

سیگار با طعم بلوبری و روکش طلا



چند وقت پیش یکی از دوستان ما دنبال سیگاری با روکش طلا بود که همین‌جا پیدا کرد. درست است که گران شد، نخی ۸۹۰ تومان اما خودش می‌گفت چنان لذتی بردم که تا به حال تجربه نکرده بودم.

«چند وقت پیش یکی از دوستان ما دنبال سیگاری با روکش طلا بود که همین‌جا پیدا کرد. درست است که گران شد، نخی ۸۹۰ تومان اما خودش می‌گفت چنان لذتی بردم که تا به حال تجربه نکرده بودم. کاش ما هم آن قدر بچه پولدار بودیم که از این روکش طلاها دود می‌کردیم. تازه می‌گفت آن سیگار اصلاً مضرات سیگارهای معمولی را ندارد.»

به گزارش ایسنا، سحر جعفریان، خبرنگار، در روزنامه همشهری نوشت: «کوچه احمدی و راسته سیگارفروش‌ها جای بی آرام و قراری است؛ کوچه ای در محله قدیمی مولوی در منطقه ۱۲ پایتخت بازار سیاه خریدوفروش سیگارهای گرانقیمت، لاکچری و قاچاق در کوچه احمدی داغ است؛ جایی که به گفته اهالی و کسبه، شوتی‌ها (قاچاق برها با وسایل نقلیه سواری و شخصی) از ساعت ۳ تا ۵ صبح باکس سیگارهای خارجی قاچاق را در کوچه‌های خلوت خالی می‌کنند تا دلالان از ساعت حوالی ۱۰ صبح با بساط گستری محسوس و نامحسوس کار فروش غیر مجاز سیگارهای عجیب و غریب را آغاز کنند. این روایت هر روز بازار سیگارفروشان تهران است که نظارت بر آن از سوی مسئولان دستاورد مؤثری ندارد؛ آن قدر که اغلب دلالان برای ارائه خدمات بهتر و بیشتر به مشتریان با دایره گسترده سلاقی، حتی پیک موتوری و بازاریاب نیز استخدام می‌کنند. به همین دلیل روزانه بر تنوع قیمت سیگار از نخی ۵۰ تا ۸۹۰ هزار تومان و کیفیت انواع سیگار قاچاق از تنباکو تا مت آمفتامین در آن افزوده می‌شود.

این گزارش حاصل یک روز بازارگردی در کوچه احمدی است.

ماfiای فربه سیگار

همان ابتدای بازار سیگارفروش‌ها در کسوت مشتری وارد یکی از مغازه‌ها می‌شوم؛ مغازه کوچکی که انبوه بسته‌های مختلف سیگارهای ایرانی و خارجی در آن از کف تا نزدیکی سقف روی هم تلنبار شده‌اند. محمد، مهندس برق است و کشتی گیر که نزدیک به ۲ سال پیش این مغازه جمع و جور را اجاره کرده است. هیکل ورزشکاری و درشتش را به سختی میان بسته‌های سیگار پشت صندوق تکان می‌دهد و می‌گوید: «آنهایی که اینجا مغازه دارند در واقع عاملیت‌های مجازی هستند که عمده فروشند و همه خرید و فروش‌هایشان در سامانه جامع ثبت می‌شود. این کار را هم انجام می‌دهیم که مثلاً جلوی قاچاق سیگار گرفته شود. اما چه پیشگیری و جلوگیری ای؟ اگر ترتیب اثری داشت که ما fiای سیگار هر روز فربه تر نمی‌شد و دلال‌ها و قاچاقچی‌های سیگار، روزها این وسط برای خودشان جولان نمی‌دادند. فعالیت‌های غیر مجاز آنها کسب و کار ما را کساد کرده است. حالا این وسط خلاف‌های دیگر هم انجام می‌شود که کسی پیگیری نیست؛ مثلاً سیگارهای دست‌ساز را که محتوای اغلب آنها مواد شیمیایی و مرگبار است به اسم سیگارهای لاکچری و وارداتی به قیمت‌های نجومی می‌فروشند. گاهی مأموری می‌آید و می‌رود اما اتفاق خاصی نمی‌افتد.»

او بسته‌های سیگار خارجی و گرانقیمت را در ویتترین جابه‌جا می‌کند تا بیشتر به چشم بیاید. حوصله اش از سؤال هایم سر رفته است. به همین دلیل با یک عذرخواهی می‌گوید: «بخشید من خیلی کار دارم.»

بفرما سیگار با طعم بلوبری

از مغازه که بیرون می‌آیم چند پسر جوان دوره‌ام می‌کنند و می‌پرسند: «دنبال سیگارهای مسافری هستی؟ تنوع سیگاری که ما داریم هیچکس در تهران ندارد آجی. بیا اینجا یک نگاه بینداز!»

بساطشان را داخل یک جعبه محکم جا داده‌اند و جعبه را روی زین موتوری زهوار دررفته گذاشته‌اند. یکی شان که دانیال صدایش می‌کند، پارچه برزنتی را از روی جعبه کنار می‌زند و می‌گوید: «سیگار سبک زنانه اگر بخواهی، سیگار با طعم بلوبری دارم یا لوتیکس ۱۵ سانتی جعبه فلزی برای هدیه دادن. خلاصه هر چه بخواهی داریم. سیگارهای برگ هم داریم که برای شما کمی سنگین است اما خب شاید بخواهید مثل بعضی‌ها کلکسیون تان را با آن کامل کنید. حالا شما چی می‌خواهید؟»

بی معطلی می گویم: «گران ترین سیگار را می خواهیم.»

حالت صورتش عوض می شود و می پرسد: «برای مهمانی می خواهی؟ اگر برای مهمانی باشد که باید تا عصر صبر کنی چون جنس های خاص را اینجا نگه نمی داریم.»

گفت وگو به اینجا که می رسد وحید دوست دانیال به حرف می آید و می گوید: «مهمانی تان چند نفره است؟»

نگاه دیگری به بساطشان می اندازم و پاسخ می دهم: «۲۰ نفره. برای هدیه دادن چی دارید؟»

وحید از لابه لای بساط یک جعبه فلزی صورتی رنگ بیرون می کشد و با صدایی آرام می گوید: «۱۰ بسته ۶ تایی داخل جعبه است. آمریکایی است؛ با طعم بلوبری. خیلی مشتری دارد. برای شما یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان می زنیم. خوب است؟ کادوی خیلی شیک می شود.»

بازاریابی سیگارهای لاکچری

کوچه احمدی را کمی جلوتر می روم. چند نفر کنار پیاده راه با خیال آسوده بساط کرده اند. بساط اولی برای مرد میانسالی است که «باشور» نام دارد. گران ترین بسته سیگارش را در گاوصندوق مغازه مقابل گذاشته تا اگر مشتری را به خرید متقاعد کرد از آن رونمایی کند. می پرسم: «این سیگارهای عجیب و گرانقیمت تان را چه کسانی می خرند؟» می خندد و می گوید: «آدم بی دغدغه و پولدار زیاد است که حتی به خودشان زحمت هم نمی دهند به این محله و بازار پا بگذارند. به همین دلیل به رابط یا همان بازاریاب هایمان زنگ می زنند و ما هم با پیک برایشان ارسال می کنیم. فروش غیر حضوری ما بیشتر از فروش حضوری است. از بسته ای ۴۰۰ هزار تومان دارم تا بسته ای ۲ میلیون تومان. البته یکسری از سیگارها هم هست که قیمت شان خیلی بالاست؛ مثلاً هر نخ آن را حدود ۵۰۰ هزار تا یک میلیون تومان قیمت می گذارند. این سری از سیگارها را اول سفارش می گیریم بعد به آدم هایی که آن طرف آب سراغ داریم می گوئیم برایمان بیاورند. در ماه ۲، ۳ بار پیش می آید که سفارش های لاکچری داشته باشیم. بقیه فروش هایمان هم روزانه بد نیست. بعضی ها می گویند ما از مغازه دارهای اینجا بیشتر می فروشیم اما همیشه این طور نیست. مثلاً سال گذشته که بازار سیگار یک نوسان قیمت باورنکردنی داشت همه سود کردند.»

سیگار دانشجویی هم داریم!

ساعت نزدیک ۱۰ صبح است. حتی سردی غیر منتظره هوای پاییزی هم مانع از تردد کاسبان و مشتریان در این بازار سیاه نمی شود. ناصر معروف به «ناصر قرقی» بساطش انتهای راسته سیگارفروش ها خوش نمایی می کند. ظاهر بساط او با باقی بساط ها فرقی ندارد اما همه در این بازار می دانند که انواع سیگار از سوپر لاکچری تا برگ های دست پیچ هندی با طعم واقعی تنباکوی اصل و ملزومات آن را می توان در بساط ناصر قرقی یافت. بعضی ها به کنایه از او به عنوان یکی از مهره های اصلی مافیای سیگار که نگذاشته است مالیات واردات سیگار افزایش یابد یاد می کنند! تا نگاهش به من می افتد می پرسد: «سیگار دانشجویی می خواهی آبی؟» می پرسم: «سیگار دانشجویی؟» می گوید: «همان سیگارهایی که کشیدنش فقط در حیاط دانشگاه فاز می دهد. بوی بدی ندارد و بعد از کشیدنش انگار تازه از خواب صدساله بیدار شده ای!» می پرسم: «هر پاکت چند؟» از سمت چپ بساطش یک پاکت با طراحی رنگارنگ و فانتزی برمی دارد و پاسخ می دهد: «پاکت ۱۰ تایی اش می شود ۱۰۷ هزار تومان. البته طعم های سبک تر آن کمی گران تر است چون فیلترش مرغوب تر است. جعبه سیگار قلم کاری شده، فندک اورجینال با روکش طلا، زیرسیگاری عتیقه و انواع سیگار گیاهی هم بخواهی داریم. این شماره ام را هم بگیر تا هر وقت از شبانه روز خواستی به ویزیتورهایم بگویم برایت هرچه می خواهی بیاورند. بین دوستان هم ما را تبلیغ کن!»

پُک های طلایی

آن قدری که بساطی ها و دلانان میانه کوچه احمدی سرشان شلوغ است، مغازه دارها بی مشتری و بی حوصله ساعت می گذرانند. امین همراه دوستش سیاوش منتظر رسیدن بسته سفارشی شان گوشه ای از بازار ایستاده اند. نزدیک می شوم و می پرسم: «کاسب خوب سراغ دارید؟» امین پاسخ می دهد: «اگر از ناصر قرقی یک بار خرید کنی دیگر مشتری ثابتش می شوی. اهل مهمانی دادن هم که باشی با سیگارهای او محبوب همگان خواهی شد. مثلاً همین بسته سیگارهای وان پلاس انرژی زا را از هر جا قیمت گرفتیم زیر یک میلیون و صد هزار تومان نبود اما ناصر قرقی

جنس خوب آن را می دهد ۹۹۰ هزار تومان. چند وقت پیش یکی از دوستان ما دنبال سیگاری با روکش طلا بود که همین جا پیدا کرد. درست است که گران شد، نخی ۸۹۰ تومان اما خودش می گفت چنان لذتی بردم که تا به حال تجربه نکرده بودم. کاش ما هم آن قدر بچه پولدار بودیم که از این روکش طلاها دود می کردیم. تازه می گفت آن سیگار اصلاً مضرات سیگارهای معمولی را ندارد.»

سیاوش کم حرف است و به گفتن چند جمله کوتاه بسنده می کند؛ «تنوع سیگارهای اینجا را دوست دارم. سیگار با چاشنی پرتقال و ۷ توت فرنگی که همه جور سلیقه را دربرمی گیرد. تازه بوهای مشکوک و بدی هم ندارند. تفریح ما هم همین هاست دیگر؛ این که پز دودکردن طلا به هم بدهیم و یکدیگر را به پک هایی بکر یا لوکس مهمان کنیم!»